معنای عدل الهی ـ مرحوم محمدحسین عصار، عبدالکریم همایونی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۲ «ویژه عدل الهی»، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۴۳ـ ۱۴۷

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.10.1]

معنای عدل الهی

بر اساس درس گفتاری از استاد فقید، مرحوم محمدحسین عصار *
عبدالکریم همایونی**

چکیده: نگارنده در این گفتار، تأکید می‌کند که عدل الهی بنا بر تعریفی که در آیات و روایات مطرح شده، با تعریف فلسفی تفاوت دارد. در نصوص وحیانی، عدل الهی به معنی نفی ظلم از خداوند است، که انسان را در گناهان مجبور نکرده و نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: عدل الهی- تعریف؛ نفی جبر از خداوند.

---

*. درباره شخصیت علمی ایشان رجوع شود به: سفینه شماره۴۲، ص ۳۵-۳۷.

**. پژوهشگر و نویسنده.

برای بررسی معنای عدل الهی، باید نظیر هر مفهوم دینی به منابع ماخوذ از وحی نظیر قرآن و روایات رجوع کنیم. معنی عدل الهی در آیات و روایات با آنچه دانشمندان مکاتب بشری می‌گویند متفاوت است. در تمام روایات، عدل در مقابل ظلم می‌باشد. در آیات، کلمه «خدا عادل است» نداریم، ولی در آیات تصریح شده که خداوند ظلم نمی‌کند.

ما اگر معتقد شویم که خدا متهم است، این به معنی ظلم است. لذا در روایت داریم "العدل الا تتهمه"،[۱] عدل یعنی اینکه خدا را به امری که برای خودت نمی‌پسندی، متهم نکنی.

فلاسفه عدل را چنین معنا می‌کنند: "وضع کل شیء فی موضعه و اعطاء کل ذی حق حقه."[۲]

نکته قابل توجه اینکه در مباحث خلقت، از بحث عدل الهی - به این معنی- ردپایی نمی‌بینیم، زیرا خلقت به لطف و افاضه و به عنایت حق متعال است. لذا به هر کس هر اندازه داده، به فضل الهی بوده است. لذا کسی طلبی از خدا ندارد که کلمه عدل را به کار ببریم.

کلمه عدل در مقابل ظلم است. مثلاً در جایی کسی مستحقق عذاب نباشد، ولی خدا او را عذاب کند. خداوند مالک همه چیز است، به هر کسی هم که هر چیزی داده لطف کرده و به او عنایت فرموده است، لذا هیچ وقت ظلمی در کار نیست. آقایان عدل را در اینجا گرفته‌اند و گفته‌اند که اصلاً ظلمی پیش نمی‌آید و ظلم برای خدا مصداقی ندارد. چرا؟ چون خدا به هر کسی هر چه داده، لطف کرده و کم نداده است. لذا صورت مساله‌ای که منتهی شود به اینکه خدا ظالم است،

۱. توحید صدوق، باب ۵ معنی التوحید و العدل.

۲. حکیم سبزواری چنین گفته است، یعنی: هر چیزی را در جای خود نهادن و حق هر صاحب حقی را به او اعطا نمودن. شرح الاسماء الحسنی ص ۵۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.10.1]

متصور نیست. در حالی که ما گوییم: صورت مسأله‌ای هست که خدا ظالم تصور شود و آن این که عدل به دادن و گرفتن نیست، تا شما مثال بزنید که اگر پدری به فرزندش یک عروسک بدهد و سپس آن را بگیرد، به او ظلم نکرده است.

اساس بحث بر این است که اگر پدر به بچه عروسک داد و نگفت که "اگر آن را خراب کردی تو را تنبیه می‌کنم" و بچه آن را خراب کرد و پدر او را تنبیه نمود، فوراً بچه خواهد پرسید: چرا تنبیه می‌کنی؟ تو که نگفتی خرابش نکن. این امر، عقاب بلا بیان است که قبیح است لذا مذموم است.

حال اگر بچه عروسک را خوب نگه داری کرد و پدر او را عقاب کند، این هم قبیح است. بنابراین سخن، فقط از دادن و گرفتن نیست. افعال دیگری هم هست که ما می‌بینیم خداوند نسبت به ما دارد و آنها باید روی حکمتی باشد. یکی از آن افعال، کیفر دادن (عِقاب) است. اگر عقاب بلا بیان باشد، خدا ظلم کرده است؛ در حالی که خداوند می‌فرماید که هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم مگر این که قبلاً برای این‌ها رسولی فرستاده باشیم: "وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولا"[1]

یا این که خداوند دستوری داده باشد و ما طبق دستور عمل نکرده باشیم یا خودش ما را به کاری وادار کرده باشد و ما را عذاب کند. این ظلم است که عقل آن را قبیح می‌داند. خداوند هم می‌فرماید من ظلم نمی‌کنم، یعنی چنین نیست که من تو را مجبور کرده باشم بلکه من امکانات و هدایت و فکر و هوش دادم، پیغمبر فرستادم، عقل دادم و تو خوب و بد را فهمیدی. بعد به اختیار خودت بد را انتخاب کردی.

از نکات قابل توجه این است که بر اساس روایات، "ان اساس الدین التوحید و

۱. اسراء، ۱۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.10.1]

العدل"[1] از اصول دین مبحث عدل است و اصلاً اساس شرایع بر دو پایه "توحید" و "عدل" است. در صورتی که بحث عدل در بین فلاسفه ریشه مبنایی ندارد و جزء اصول مطروحه آنان نیست، بلکه از مباحث جدیدی است که پس از طرح مسائل جبر و اختیار، پدیدار گشته است.

اشاره شد که بحث عدل و ظلم در خلقت مطرح نیست، چون خلقت به لطف و عنایت و فضل وجود خداوند است.

اصولاً بحث عدل در جایی است که خداوند حکمی کرده و به ما اختیار داده یا نداده باشد. اگر اختیار نداده باشد و حکمی کرده باشد و خودش ما را مجبور کند و آنگاه کیفر دهد، این ظلم است.

بحث عدل و ظلم مربوط به معاصی است

این مسأله مهمی در طول بحث است که اصلاً مسأله عدل و ظلم در اعمال و افعال اختیاری است، آن هم فقط راجع به معاصی است. معمولاً کسی اعتراض نمی‌کند که مثلاً خداوند بگوید نماز بخوان و مرا مجبور به نماز خواندن کند و من به جبر نماز بخوانم و بعد مرا به بهشت ببرد. اما این که من به جبر نماز نخوانم یا شراب بخورم و مرتکب معصیت شوم، آنجا اگر بخواهد مرا به جهنم ببرد، بحث ظلم پیش می‌آید. اساساً بحث ظلم و عدل در مسأله کیفر در جهنم مطرح می‌شود. در ثوابها اصلاً بحثی نیست، ولو به زور مرا به خیر مجبور کرده باشد. در آنجایی که خدا می‌بخشد نیز بحثی نیست.

آنجایی که من کار خیری را ترک کردم و یا شری را انجام دادم و خداوند می‌خواهد به عدل رفتار کند به من کیفر دهد، آنجا بحث عدل و ظلم مطرح می‌شود که آیا واقعاً این عدل است یا ظلم است؟ در اختیار من بوده یا سرنوشت

۱. توحید صدوق باب ۵ معنی التوحید و العدل.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.10.1]

برای من چنین تقدیر کرده است و من چاره‌ای نداشتم؟ اگر چاره‌ای نداشتم و حالا می‌خواهد مرا به جهنم ببرد، عقل می‌گوید این عدل نیست و ظلم است. این ظلم است. خداوند و شرایع و آیات و روایات نیز، خداوند را از چنین امری تنزیه می‌کند.

به من اختیار و عقل و شعور و امکانات و استطاعت داده که می‌توانستم خودم را از گناه کنار بکشم ولی نکشیدم. می‌توانستم مال مردم را نخورم ولی خوردم. می‌توانستم نماز را بخوانم ولی نخوانده‌ام. در این صورت وقتی خداوندکیفر می‌دهد، ظلم نکرده است. پس عدل و ظلم درباره افعال اختیاری ما مطرح است و اگر خوب دقت کنیم، فقط در مورد معاصی است، زیرا در مورد ثوابها کسی اعتراض ندارد ولو این که خداوند به زور مرا به خیر مجبور کرده باشد. لذا بحث "امر بین الامرین" در مورد معاصی است. در مسأله عبادات، توفیق خدا و معونهٔ الهی همیشه هست. ولی در معصیت است که خدا مرا به حال خودم رها می‌کند و من خودم آن را انجام می‌دهم. لذا در روایت می‌فرماید: "و انا اولی بالسیئات"[۱]

در عبادات، خداوند کمک می‌کند و ثواب می‌دهد. لذا هیچ کس مشکلی ندارد که خداوند، خودش راهنمایی کند و خودش تمکین بدهد و کمک کند و بعد هم بهشت بدهد، زیرا این کار از روی فضل و بزرگواری و آقایی اوست و اشکالی هم ندارد. اما اگر در معصیت به من کمک کرده و شریک من شود، این ظلم می‌شود. چرا؟ چون شریک قویتر در آینده شریک ضعیف را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. لذا ظلم در معاصی مطرح است نه در ثواب، چون ثواب به فضل خداست.

۱. توحید صدوق ص ۳۶۳، باب نفی الجبر و التفویض. قال الله عزوجل: یابن آدم انا اولی بحسناتک منک و انت اولی بسیئاتک منی....

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.10.1]